

# مرکز آموزشی نیایش قوچان

عنوان :

افسانه بافی در کودکان

جمع آوری کننده : محمد زمانی مقدم

آدرس وبلاگ : [www.niayesh581.blog.ir](http://www.niayesh581.blog.ir)

و

[www.nutrition.blog.ir](http://www.nutrition.blog.ir)

## افسانه بافی کودکان

افسانه بافی را عبارت می‌دانیم از حالتی که در آن فرد با سر هم کردن مقداری از مسائل بی‌سر و ته و روی هم کردن توهمات و خیالات سعی دارد چیزهایی را که واقعیت ندارند ساخته و به صورت قصه و داستانی آن را مطرح نماید. آنچه را که او می‌گوید زائیده تخیل و اوهام و حتی شبیه نوعی هذیاناست. ولی او آنها را به عنوان امور واقعی و جدی عرضه داشته و به خورد دیگران می‌دهد. او گاهی خود را در ورای محیط و منطقه خود می‌بیند و زمانی در حال پرواز در آسمانهاست و هر چه که به صورت غیر عقلانی و غیر ارادی در ذهنش خطور کند عرضه می‌دارد. آنها در وضع و شرایطی هستند که بین واقعیت و خیال را فرق نمی‌گذارند و در صورت های حاد چنان به نظر می‌رسند که گوئی دیوانگانی هستند که هذیان گوئی عادتشان شده است. کسانی که برای اولین بار با آنها برخورد دارند شاید متوجه حالات شان نشوند ولی در همان دقایق و ساعات اول برخورد متوجه این امر می‌شوند که با فردی غیر عادی تماس دارند.

### جلوه های آن

افسانه بافی در کودکان جلوه هائی دارد که جنبه های مشهود آن به قرار زیر است:

- پرحرفند و پرسخن و دائماً در حال قصه سازی و شرح آن هستند. برای هر مسئله ای که بشنوند شروع به خیالبافی کرده و سعی دارند آن را با شرح و بسط عرضه بدارند.
- تحریک پذیرند به گونه ای که هر پدیده موجود در دور و بر می‌تواند آنها را به راه اندازد و خیالبافی شان را تقویت کند. بر اساس آن سعی دارند مسئله ای را در ذهن پرورده و با الفاظ و در قالب های خاص آن را بیان دارند و نمونه این تحریک روحی در دیوانگان مشاهده می‌شود و حاصل آن بی‌اختیاری در سخن است.
- کوششی در آنها ملاحظه می‌شود که گفته های خود را منطقی نشان می‌دهند و این در جدی نشان دادن داستان کوئی های او کاملاً به چشم می‌خورد.
- اگر صحنه ای را ببینند برای آن شاخ و بالی درست کرده و بزرگش می‌سازند و شروع به بافتن کرده و می‌کوشند آن را به گونه ای که فرد در ماهیت صدقش تردیدی روا ندارد عرضه دارند و در این کار برخی از کودکان ماهرند.
- در عالم خیال می‌سازند، ویران می‌کنند، انرژی مصرف می‌کنند و همین امر و حالت را با لذت عرضه دارند و به آن دلخوش می‌شوند.

— تفسیرهایشان به زندگی و مباحث آن فانتزی است، اسنادی را که او عرضه می‌دارد مخدوش است ولی افراد ظاهربین و ساده اندیش کمتر از آن سر در می‌آورند.

— در عالم خیال گاهی بر خود دوستانی تصور کرده و یا نقش جن و پری را برای خود تصور می‌نمایند و آنگاه در آن خیالات غرق شده و شروع به بیان و معرفی آن می‌کنند و زمانی هم ممکن است در ضمن شرح آن در میان افسانه‌ها گیر کنند و نیاز به بافتنی جدید داشته باشند.

— قضاوت و داوری آنها هم شدیداً "تخیلی است به جای حقیقت گوئی خیالبافی دارند تا حدی که ممکن است به دروغ و اتهام متهم گردند و حقایق را وارونه نشان دهند.

— در لابه لای افسانه سازی خود می‌کوشند دلاوری خویش را نشان دهند و چنان وانمود کنند که فردی مهم هستند و غرق در شاهکارها و ابداعات خود گردند.

— در کل اینان به دور خود خط غیر قابل تغییری می‌کشند و بر اساس آن شروع به بافتن می‌کنند و تا جایی در این راه به پیش می‌روند که به اختلال در نظم نظام فکری منجر گردد.

#### در جنبه فکری

کودکان افسانه باف و هم بزرگتران تعادل فکری ندارند، فعالیت فکری شان بی ثمر و انباشته از آرزوها و اهواء است. تصورشان این است که بر آنها ستم رفته و مظلوم واقع شده اند، حق خود را بسی فراتر از آن می‌دانند که در اختیار آنهاست. بی توجهی ممتد، محرومیت های شدید، وجود تضادها و تعارض ها در زندگی سبب شده اند که او نتواند درست بیندیشد و یا او هرگز وقت اندیشیدن و تمرکز فکری را نداشته. هر آنگاه که گرفتاری و مشکلی برای او پدید آمده برای خود آسان تر آن دیده است که به خیالبافی پناه برده و برای عقده گشائی افسانه ببافد. خرد و اندیشه شان زیر سؤال رفته و تعادل عقلی هم برایشان نیست زیرا بین تخیل اختراعی با خیالبافی و بین حقیقت و مجاز فرقی قائل نیستند. در شرایطی نیستند که دریابند نامتعادلانه می‌اندیشند و یا نیازهای ارضاء نشده آنان چنان وضعیتی را برایشان پدید آورده است. دقت کافی ندارند و نوع توجه شان از گونه توجهات غیر ارادی است. به همین نظر هر لحظه از این شاخ به آن شاخ می‌پرند و نظم و انسجامی در گفته ها و افسانه های آنان نیست. به زحمت می‌توانند بین اول و آخر قضیه ای را که مطرح می‌کنند پیوند ایجاد کنند.

## ماهیت افسانه بافی

همان گونه که ذکر شد اساس آن خیالبافی است، ولی آن گونه خیالبافی که در آن میل به عرضه و ارائه هم مطرح باشد به عبارت دیگر بیمار آنچه را که در درون دارد، از هذیانها و توهمات، سعی دارد آنها را بیرون بریزد و بر این اساس برای خود آرامشی پدید آورد. ماهیت آن عملی دفاعی برای پرکردن خلأهای حافظه است و آدمی در سایه آن تجربه و خیالات واهی خود را که اغلب پیچیده و مبهم است طوری با آب و تاب بیان می‌دارد که گوئی مقرون به حقیقت است. برخی آن را نوعی مکانیسم روانی برای جبران کمبودها و نارسائی‌ها می‌دانند و می‌گویند گرسنگی، فقر، تهیدستی عامل و منشأ آن است. گروهی آن را صورت مرضی خیالپردازی می‌دانند که در کودکان شایع است و نمونه آن را در افرادی می‌بینیم که دچار اختلالات حافظه‌اند. برخی آن را عبارت از نوعی جنون می‌دانند که زمینه ساز آن دوری از واقعیت‌های جامعه است. افسانه بافی بر اساس تحلیل روانپزشکان ماهیت جنون و حتی اضطراب و ناپهنجاری ندارد گویانکه گروهی آن را از نوع بیماری روانی از نوع میتومانی ذکر کرده‌اند. می‌گویند عبارت از نوع تکاپو برای گریز از واقعیت‌های تلخ است. او با افسانه سازی و تصویر رؤیاهای شیرین سعی دارد فکر و وقت خویش را مصروف اموری دیگر سازد و از اصل مسئله خود را دور و برکنار دارد.

## اساس آن

اساس و معنای آنرا عقاید نادرست و مهمی می‌دانند که در فرد تشدید شده و ریشه دوانده است. آن ریشه‌ها که منشأ نامرادی و محرومیت دارند صورتهای ذهنی برای او ایجاد می‌کنند که از ارضای تایملات حاصل می‌شود و هوسهایی که با بن بست و محرومیت ایجاد شده‌اند آنرا حدت می‌بخشند. و نیز گفته‌اند اساس آن تداخل و اشتباه در خاطرات و توهم پدیده‌های گوناگون است. بیماران در طول مدت زمان مشکلات و دشواری‌هایی داشته‌اند که برایشان غیر قابل حل و تبیین بوده و اینک سعی دارند شرح حال شخصی خود را به صورت تحریف شده‌ای به صورت افسانه درآورند و بیان کنند. احساس گناهدانی که به نظر نابخشودنی هستند ممکن است جنجالهایی را در ذهن پدید آورد و موجب نگرانی‌ها و وحشت‌هایی شود و آدمی را بیقرار سازد. فرد برای رهائی از این حالات دست به دامن افسانه بافی‌ها شود و از این طریق برای خویش آرامش نسبی پدید آورد.

## انواع افسانه بافی

برای افسانه بافی انسان انواعی ذکر کرده اند که هر نوع آن در نیپی خاص ملاحظه می شود. دانشمندی به نام دوپره در تحقیق عمیقی که راجع به این مسئله کرده چهار نوع افسانه بافی را ذکر می کند:

۱- افسانه باف خودنما که سعی دارد از راه لاف زدن، ریا کردن، فریبکاری و ... مباحثی را مطرح کرده و توجهاتی را به سوی خود معطوف دارد.

۲- افسانه باف مودی که سعی دارد از راه افسانه بافی و داستان سرایی موجباتی برای آزار دیگران فراهم کرده از این طریق خود را مقضی المرام بیابد.

۳- افسانه باف فسادانگیز که همه داستان ها و افسانه هایش در زمینه ارضای تمایلات شهوانی و خواسته ها و اهوائی است که در جامعه پذیرفته شده نیست و به فساد و آلودگی از آنها تعبیر می شود.

۴- افسانه باف هذیانی که در سخنان او نظم و رابطه ای به چشم نمی خورد و مجموعه ای از خیالات و توقعات خود را به صورت داستانی عرضه داشته و به جلب نظر دیگران و آرامش خود می پردازد. صورت شدید و خطرناک آن همین قسم اخیر است که نشانه ای از انحطاط فکری و عقلانی است و آدمی در سایه چنان حالی تعادل و اعتدال خود را از دست داده و در وضع و شرایط نابهنجاری قرار می گیرد. در بین جمع به چنین حالتی مشهور شده و همگان درباره او به جنون و دیوانگی، پرت و پلا گوئی قضاوت می کنند و این خود از عوامل تشدید مرض و نابهنجاری است.

## موارد بروز آن

ممکن است این حالت سالها در آدمی باشد ولی بروز نکند و یا بروزش در حد و سطحی باشد که چندان چشمگیر و دشواری آفرین نیست. ولی مواردی هستند که اگر بروز کنند آن حالت هم خود را بروز داده و متجلی می شود آن موارد بسیار و از آن جمله اند:

— غلبه احساسات و هیجانات بر فرد بر اثر تحریک در برابر یک جریان یا واقعه.

— لطمه دیدن عواطف در جریان یک شوخی یا مسخرگی که برای فرد پیش آمده و او قادر به طرد آن نیست.

— به هنگامی که کودک در شرایط موجود هیچ مایه دلخوشی برای خود ندارد، همه راههای امید را به روی خود بسته می بیند و شدیداً ناراحت است.

— زمانی که خاطرات فرد دچار فراموشی شوند که در آن صورت توهم نیرو گرفته و او را به خیالبافی و افسانه بافی می کشاند.

— در مواردی که طفل به علی به یاد یادگارهای گذشته زندگی بیفتد و به پناه آن بخواهد تلخی های کنونی زندگی را طرد کند.

— زمانی که احساسات او در زمینه ای مفرط بوده و اندیشه و عقل او را تحت الشعاع قرار دهد.

— و بالاخره هنگامی که تحت هر شرایطی او تصورات را به جای ادراکات حسی بنشاند و این راه و شیوه را ادامه دهد.

#### افسانه بافی در سنین کودکی

افسانه بافی در کودکان بیش یا کم وجود دارد ولی در سنین نوجوانی و بلوغ ممکن است حالت شدیدتری پیدا کند و گاهی هم به صورت اختلال روانی در بزرگسالان هم به چشم می خورد. این حالت در کودکان مختلف وجود دارد ولی با شدت و ضعف، اصولاً کمتر کودکی را می شناسیم که میتونن نباشد و از این بابت این حالت عمومی به حساب می آید. ولی به تدریج که با واقعیت ارتباط پیدا می کند از خطای آن در امان می ماند. کودکان از سنین چهار سالگی تدریجاً این توان را می یابند که در ذهن خود چیزهای خارق العاده ای بسازند. شروع به قصه سازی و پرداختن داستانهای ساختگی می پردازند و البته آنچه را که می گویند حقیقت پنداشته و جدا از آن دفاع می کنند و این امری عادی و طبیعی در آنهاست. در سنین ۶ کودکان به شنیدن افسانه ها بیشتر رغبت نشان می دهند تا گفتن آن ولی باز هم در سر همان حال و هوا را دارند. ولی معمولاً داستانهای را می پذیرند که با محتوایش با شرایط او و با اوضاع شخصی او قابل مقایسه و تطبیق باشد. در سنین ۸ - ۱۲ اگر مخصوصاً مشکلاتی در زندگی خانوادگی داشته باشند افسانه سازی را دوست پیدا کرده و تدریجاً می کوشند خود را با افکار مجرد هم پرواز سازند. هر آنچه ناکامی و محرومیت در ذهن خود دارند آن را در قالب افسانه عرضه می کنند.

#### در سنین نوجوانی و بلوغ

در سنین نوجوانی و بلوغ فرد وارد دنیای جدیدی می شود، دنیای رؤیاهای و تخیلات، تحولات جسمی و روانی که در فرد پدید می آید خود کشاننده فرد است به سوئی که در آن واقعیت ها همه گاه در ذهن او متجلی نیستند. نوجوان در مرحله سنی خود بلندپرواز، جاه طلب، مقام

دوست و خواستار نام و عنوان است طبیعی است که شرایط آن برای او مهیا نباشد و ناچار از خیالبافی و در اثر تداوم و کثرت از افسانه سازی سر در می آورد. آنها ممکن است به خاطر شرایط سنی خوابی لذتبخش ببینند و محتوای خواب هم بسیار اندک و همچون جرعه ای باشد در ذهن، ولی کثرت شوق به تکرار صحنه های آن سبب می شود که او در این رابطه داستانهای ساختگی تهیه کرده و مدتها خود را با آن سرخوش دارد. کلاً افراد نوجوان و بلوغ اگر سالم و عادی باشند باز رؤیائی و تخیلاتی هستند تا چه رسد که عامل تحریکی هم برای عواطف و احساس آنها پدید آید. در آن صورت خواهیم دید او در وادی و ورطه ای خواهد افتاد که برای او بین حقیقت و مجاز فاصله ای وجود ندارد و او هم مانند کودک نمی تواند مرزی برای این دو قائل شود.

### تیپ آنها

این هم سؤالی است که مبتلایان به افسانه بافی، از کودک و نوجوان و بالغ از چه تیپ و گروهی و از چه تیپ و سنخی هستند؟ در پاسخ ناگزیریم که افراد را به پاسخ همین سؤال در بحث خیالبافی ارجاع دهیم. زیرا یادآور شدیم که افسانه بافی جلوه ای دیگر از خیالبافی است. در عین حال باز هم برای تکمیل بحث جنبه هائی را به شرح زیر عرضه می داریم:

— افسانه بافان اغلب از تیپ درونگرا هستند و یونگ درباره آنها گفته است کسانی هستند که دائماً در خود فرو رفته اند و سر در لاک خویش دارند. زندگی شان در انزوا و عزلت و برخی از آنها گرفتار افسردگی می باشند.

— برخلاف خیالبافان اغلب آنها کسانی هستند که از درجه هوش پائین تری برخوردارند و در دسته بندی های هوشی آنها را کوتاه خرد و یا باهوش ضعیف می خوانند.

— اغلب قریب به اتفاق آنان کسانی هستند که در زندگی شخصی مسئله دارند و از این بابت مورد توجه والدین و مربیان خویش قرار نمی گیرند.

— زندگی شان آشفته و درهم است. نگرانی های عاطفی، حساسیت ها و زودرنجی های به همراه ناکامی ها و محرومیت ها دمار از روزگارشان بر آورده است.

— بسیاری از اینان اختلال روانی دارند و به هذیان های تخیل گرفتارند و به همین نظر به جعل دروغ و اکاذیب پرداخته و آن را حقیقت می پندارند ( البته گروهی از روانپزشکان بر پای این نظریه صحه نمی گذارند).

— از کسانی هستند که در حل مسائل و دشواری‌ها ضعیف به نظر می‌رسند، ره به جایی ندارند تا در آن زمینه برای خود پناهی بیابند، از پدر و مادر و مربی سرخورده‌اند و تصورشان این است هر چه جفت بزنند طاق به عمل می‌آید.

— این حالت در تیپ زنان و دختران بیشتر وجود دارد و ظاهراً "وضع عاطفی آنان چنین حالتی را ایجاب کرده و یا لاقبل‌پر و بال می‌دهد.

— در عالم بزرگسالان بیشتر رواج دارد تا در کودکان، و در نوجوانان و نوبالغان بیشتر است تا در جوانان و دیگر گروه‌های سنی.

— تیپی هستند رازدار که نمی‌خواهند اسرارشان کشف و برملا شود. و در این راه حتی ممکن است خود را نیز متهم سازند مثلاً "زنی متهم به نازائی ممکن است مدعی شود بچه اش را سقط کرد و یا کشته و دفن کرده است. حتی حاضر است عقوبت سقط را تحمل کند تا این اتهام را از خود بزدايد.

— و بد نیست یادآور شویم این حالت در تیپ معتادان (به همه اشکال و انواعش بیشتر وجود دارد تا دیگر گروه‌ها و دستجات).

### عوارض هم‌راه

افسانه بافی با عوارضی همراه است از جمله ناپختگی‌های عاطفی است. مثلاً ممکن است در عالم خیال فردی را بسازد و او را در ذهن خود مجسم کرده و نامزد خویش به حساب آورد و برای او نامه‌ای عاشقانه تنظیم کرده و درباره عشق و عاشقی برایتان قصه بسازد بدون اینکه او اصلاً در سن و سالی باشد که لایق چنین وضع و سخنی باشد. گاهی به همراه آن حسادت است و بدخواهی آنها از اینکه دیگران آبروئی دارند و برایشان حساسی باز می‌شود ناراحتند و بدون اینکه چیزی از آنها کم‌و کسر شده باشد بدخواهی و حسادت دارند. در جنب آن گاهی دروغگوئی است که البته در مواردی خود فرد بدان هشیار است و میداند چه می‌گوید و چه میکند ولی در حین سخن در روایی افتاده است که به نظر او چاره‌ای جزء سر هم کردن دروغ ساختن ندارد. اینان بی‌اراده دروغ می‌گویند ولی برخی از آنها در حین بیان بدان آگاهند. آنچه در ذهن دارند بیان می‌کنند. به هر میزان که آرزوها بیشتر باشند دروغها بزرگتر و به اصطلاح عوام شاخدارتر است.



## خطر و عارضه آن

افسانه بافی اگر شدید شود و صورت مزمن به خود بگیرد ممکن است فرد را به هذیان بکشاند این حالت مخصوصاً "برای آنها که بر احساسات خود غلبه ای ندارند بیشتر ملاحظه می شود. این حالت خود موجب صدمه بر قوه تخیل است. عدم تعادل روانی، گرفتاری در توهم، نابسامانی کیفیات نفسانی از دیگر عوارضی است که خطر آن را کمتر از خطر افسانه بافی هذیانی نیست، پایه های حیات و شخصیت افراد بر اساس چنین وضع و حالتی لرزان شده و زندگی در خلاف مسیر واقعیت می افتد. همچنین به این نکته باید توجه داشت که افسانه بافی به کودک قدرت گریز از حقایق می دهد و این حالت آدمی را به دنیای نامطلوبی می کشاند و قدرت تحمل را از آدمی سلب کرده و کار به جایی می رسد که گاهی از شدت پرت و پلاگوئی خود را رسوا می سازد. گاهی این چنین افراد دچار وسوسه ایذاء و آزار رسانی می شوند. افسانه هائی می بافند که دیگران را به دام اندازند و خود را به تماشای آن پردازند و این خود زمینه ساز نگرانی های بسیاری است زیرا در آن تنها خود را خوب و مهم نشان دادن مهم نیست بلکه صدمه زدن به دیگران هم مطرح است.

## ریشه ها و منشأ آن

قبلاً "هم گفتیم که ریشه و منشأ اصلی افسانه بافی همانهائی هستند که در مبحث خیالبافی از آن سخن به میان آمده است. آنچه در این مبحث به عنوان تکمیل و تشریح می توان افزود مواردی است که بخشی از آنها بدین قرارند:

— عدم رشد روانی و عدم توان تجربه و عقل توسط فرد جبری پدید می آورد که جلوه آن به صورت افسانه بافی است.

— عده ای از روانشناسان بخش مهمی از علل افسانه بافی را به عواطف و خواسته ها و آرزوهای کودکان می دانند که ناشی از عدم توجه والدین به آن امر بوده و زندگی او را نابسامان کرده است.

— وجود بیماریها و مخصوصاً "بیماریهای مربوط به ادراکات حسی ممکن است زمینه ساز توهمات گوناگون شده و بیمار را به صورت جنون افسانه باف و میتومن در آورد.

— افسانه سازی در مواردی ناشی از مشاهده فیلم ها، پرونده ها، مطالعه کتبی است که توان تخیل افراد را بالا برده و او را در شرایط نامساعدی قرار می دهد و در کل امری بی ریشه و بی اصالت است.

— وضع پریشان و نابسامان خانواده ها تا حدودی در این امر مؤثرند و نیز گرایش به عدم تشخیص نتایج تخیل اختراعی از تخیل حضوری در این رابطه مؤثر است. کودکانی که احساس وابستگی شان به خانه بسیار است در اثر دیدن کمترین دگرگونی و درهمی در محیط خانواده خود را در معرض خطر دیده و بی پناه احساس می کنند. چنین احساسی است که او را به خیالبافی و هذیان و جلوه ای از آن که افسانه بافی است می کشاند. زن و شوهر در حین درگیری ممکن است از قبل برای خود اندیشه ای و برنامه ریزی خاصی در زمینه بی پناهی داشته اند این کودک است که در این رابطه خود را بی پناه تر از هر کس احساس خواهد کرد.

### شیوه های درمان

مجدداً در بحث درمان متذکر می شویم که به مبحث خیالبافی مراجعه ای شود و در عین حال یادآوری می کنیم که: ریشه شناسی از مسائل مهم و از نکات اساسی است که باید مورد نظر باشد و می دانیم مادام که ریشه ها شناخته نشوند امکان درمان نخواهد بود. در طریق درمان ضروری است:

- ۱- افسانه باف را به واقعیت ها نزدیک کنیم آنچنان که پدیده ها را بشناسد و لمس کند.
- ۲- قدرت مشاهده را در افراد تقویت کنیم تا حقایق و پدیده ها را به چشم باز ببینند.
- ۳- گاهی از او بخواهیم که نتیجه لمس ها و مشاهدات خود را روی کاغذ آورده و به صورت گزارشی عرضه کرده و آن را در حضور دیگران به مرحله تطبیق برساند. و یا در مواردی آنچه را که دیده اند بیان نمایند.
- ۴- نیروی منطق و استدلال آنها را تقویت کنید تا هر چیزی را به گونه ای مستدل بیان نمایند و نیز از استدلال خود دفاع کنند.
- ۵- واداشتن به تفریح و گردش و بازی دست جمعی، اصولاً "فعالتهای گروهی، سرگرم کردن به بازیهای پرشور و نشاط، مخصوصاً بازیهای که در آن رعایت نظم و تربیت و مقررات مطرح است در این رابطه می تواند بسیار مفید و مؤثر باشد.
- ۶- سرگرم داشتن به کارهای هنری و فعالیت هایی که در آن توجه به ریزه کاری و ظرافت مطرح است بسیار مؤثر است و در این رابطه اوقات فراغت او را پر کرد، البته با تلاش و فعالیتی سازنده.
- ۷- سرچشمه احساس حقارت ها، ضعف ها و زبونی ها، بی اعتمادی های او را بخشکانید و نیازهای او را تا حدود امکان برآورده سازید.

- ۸- اختلافات خانوادگی و نابسامانی های مربوط به آن را رفع کرده و برای کودک محیط امن و اعتماد پدید آورید در کل شرایط زندگی برای او عادی باشد.
- ۹- او را وادارید آنچه را که خیال می کند و برای آن افسانه می بافد به صحنه عمل درآورده و یا نشان دهد و از این طریق او را به تطابق با واقعیت بکشانید.
- ۱۰- در مواردی اگر سخن او را دروغ و ناروا یافتید به او تفهیم کنید که از مرز واقع خارج شده ولی او را مورد تمسخر و سرزنش و اتهام قرار ندهید.

#### در پیشگیری

علتها برای بروز چنین حالاتی روشن اند به ناچار باید به دنبال ایجاد شرایطی در پیشگیری رفت که باعث بروز چنان واقعه ای نگردد. طبیعی است که برای رسیدن به چنان مقصدی باید: در سلامت جسم و روان کودک بکوشیم، او را از عوارض ترس و اضطراب و احساس ناامنی دور داریم، محیط زندگی او را شادابی متعادل بخشیم، نیازهای مختلف او را به صورتی عادی و متعارف برآوریم، در تقویت فکر و اراده و اعتماد به نفس او بکوشیم، حقوق کودک را مورد تعدی و دستبرد قرار ندهیم، از حساسیتها پریشانحالیهها، ریاکاری و دلگی او را بی نیاز سازیم، محبت و پذیرش او را به گونه ای متعادل ساخته و احساس کمبود را در او بزدا کنیم و ...